



هانترو تاملپسن
 پورٹوریکو
 ہنٹن ٹاؤن شپ
 ریور ہل ٹاؤن شپ
 سٹیٹ
 ریور ہل ٹاؤن شپ
 ریور ہل ٹاؤن شپ
 ریور ہل ٹاؤن شپ

۲۰۰۶-۲۰۰۷
 Thompson Foundation
 پورٹوریکو
 ۲۰۰۶-۲۰۰۷
 ۲۰۰۶-۲۰۰۷

روزگاری، «پورتوریکو»

ہانترو تاملپسن برگردان: علی صنغوی



ہانترو تاملپسن
 پورٹوریکو
 ۲۰۰۶-۲۰۰۷
 ۲۰۰۶-۲۰۰۷

«صدای گام‌هایمان در کوچه‌هاشان طنینی سخت تنه‌امی افکند،
و شبانگهان، در بستر، چون صدای پای مردی را بشنوند که دیری
پیش از برآمدن خورشید می‌گذرد چه بسا از خویش می‌پرسند:
این دزد به کجا می‌رود؟..... به آدمیان روی مکن. در جنگل
بمان! همان به که به جانوران روی کنی! چرا نه چون من باشی؛
خرسی میان خرسان، پرنده‌ای میان پرندهگان؟»
چنین گفت زرتشت، پیشگفتار زرتشت، بخش دوم

پیشگفتار

می‌خواهم مقدمه‌ای بیاورم در خور آنچه که می‌خوانید اما هر آنچه باید گفت در
دل داستان آمده و جایی برای توضیح بیشتر باقی نمی‌گذارد. تنها می‌توانم بگویم:
به جهان «هانتر تامپسن» خوش آمدید. به جهان نوجوانی از طبقه متوسط که ولگرد
شد، ولگردی که روزنامه‌نگار شد، روزنامه‌نگاری که به نویسندگی روی آورد، نویسنده‌ای
که مشهور شد و در اوج به زندگی خویش پایان داد. نه من را می‌شناسید نه او را، پس
هیچ‌یک نمی‌توانیم معرف یکدیگر باشیم. نمی‌توانم ورودتان را به جهان او تبریک
بگویم چرا که پُر است از زهر و زخم و درد. جهان او پهنه عشق‌های رمانتیک و صداقت
و روشنی نیست اگر چه بارقه‌هایی در آن به چشم می‌خورد اما چون نویدهای عصر
مدرنیسم، میوه کالیست که تنها دهان را گس می‌کند بی‌آنکه شیرینی داشته باشد.
جهان تنهایی روح انسان منجر است در تقابل با پلشتی، انحطاط فرهنگ و اخلاق،
در دنیایی که بیش از پیش هر کس در آن هم داعیه فرهنگ دارد و هم اخلاق. «پُل
کِمپ»، شخصیت اصلی و راوی داستان، که بی‌شک خود «تامپسن» است در برهه‌ای

از دوران جوانی، ظاهری عیاش و بی‌مبالا دارد اما در پس پرده همه چیز را می‌بیند
و اشخاص و رفتارهایشان را چون روانشناسی دقیق تحلیل می‌کند، نوک تیز پیکان
انتقاداتش همه چیز و همه کس را درمی‌نوردد حتی خودش را، اما از آنجا که توان و
رمق تغییر چیزی را ندارد تنها با خودش سخن می‌گوید و شنونده‌اش شما خواننده
داستان هستید، «کمپ» خود، قهرمان نیست، که اصولاً اینجا قهرمانی وجود ندارد،
و در جای جای داستان اسیر حرص و طمع و نفرت و حسادت می‌شود و به رفتارهایی
احمقانه دست می‌زند اما آنچه وی را از محیط اطرافش متمایز می‌سازد تلاش روح
حساس اوست برای آنکه اگر نمی‌تواند به انسانی بهتر تبدیل شود دست کم در جای
خود بماند و چون دیگران به قهقرا و زوال کشانده نشود، شاید به گونه‌ای او خود
«هولدن کالفیلد» هفده ساله رُمان «ناتور دشت» اثر «سلینجر» است که حالا در سی
سالگی و از چشمان انسانی بالغ به جهان پیرامون خود می‌نگرد و دیگر تنها به آنچه
که می‌بیند اکتفا نمی‌کند، به دنبال علت‌ها می‌گردد و از آنجا که روزنامه‌نگاریست